پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و سوم) دوشنبه ۲۱ اسد ۱۳۴۷ هـ ۱۲- اگست ۱۹۶۸ ع

د اجتماعی مبارزه په باره کی

هره مبارزه خا نته ستراتیزی او تاکتیکی هدفونه او مرحلی لری. باید دمبارزی هدفونه روخانه. علمی واقعی او له تاریخ جهته دحصول وروی. که دمبارزی هدفونه حرگند. علمی واقعی او له تاریخی جهته دحصول وروی په هغه صورت کی مبارزه یو عبث او بیهوده تلاش دی. دمبارزی هدفونه په معمولی دول په دوه بر خو ویشل کیزی. ورسته نهائی هدفونه جه وستراتیزیکی هدفونو په نامه یادیزی او دمبارزی دانگشاف معین دوران (استراتیزکی مرحله) احتوا کوی.

دمثال په دول سوسیالیتی تولنی ته دسرمایداری تولنی دبدلولو دپاره باید یوه استراتیزیکی مرحله طی کرو په هغو تولنو کشی چه ماقبل سرمایه‌داری روابط تسلط لری او دنهضت په ملی او دموکراتیک مر حلی کی دی هلته د مبارزی هدفونو ویښ فرق لری، لکه چه په افغانستان کی دنهضت په اوسنی (ملی او دموکراتیک) مرحلی کی زموز ستراتیزی هدف دملی دموکراسی حکومت جرول دی.

باید ستراتیزیکی هدفونه پراته له دی چه دغوته د رسیدو مشکلات په نظر کی و نیول شی په جسارت سره د تولنی علمی تحلیل په اساس طرح شی. باید استراتیزی حدفونه روخانه وی او هیڅ دول ابهام و نه لری. تر څو چه په یو مبارز پوه شی چه له څه سره موافقه لری اوله کوم شی سره مخالف دی.

ستراتیژیکی هدفونو ته د رسیدلو دپاره باید خو تاکتیکی مرحلی تیری کرو. له تاکتیکی مر حلو سره متناسب باید تاکتیکی هدفونه طرح شی. باید د تاکتیکی هدفو نو په مطرح کولو کی تول موجود شرایط، ټول مشکلات، ټول مثبت او منفی شیان په نظر کی ونیول شی، خپل قوتونه او دمقابل لوری قوا وی وسنجول شی او هغوته داسی هدف وتاکو چه له تاکتیکی جهته یعنی دیوی لندی مرحلی دپاره په واقعی دول د حصول وړ وی. له ستراتیزیکی او تاکتیکی هدفونو سره سم سترا تیزیکی او تاکتیکی نارى (شعارونه) مینځ ته راځی. بر سره په په ستراتیزیکی او تاکتیکی نارو عملی نارى هم شته چه د روڼنی مبارزی د هغی یاد غی مشخصی برخی دپاره وی.

د تاکیتکی مرحلو او له هغو سره سم د تاکتیکی شعارونو او دعمل د داسی صحیح نارو د تاکلو مساله چه د مجهز کولو قدرت ولری دیره مشکله مساله ده چه یواځی هغه وخت په صحیح دول حل کیدای شی چه معینه تولنه شه و پیژندل شی، دهغی دودو نه روحیات دطبقاتی قوا و تناسب دانکشاف تمایل او داسی نور په نظر کی او داسی نور په نظر کی ونیول شی.

دتاکتیکی مرحلو او ورسره د تاکتیکی نارو په تاکلو کی هر دول هرج و مرج او غلط تشخیص دیری بدی نتیجی منځ ته راولی.

په مبارزه کی د قواو تشخیص حدبندی او تجزیه یا په بل عبارت د قواو دیاگونستیک د مبارزی په موفقیت او نه موفقیت باندی نیغه اغیزه لری. په هره مبارزه کی حاصله نتیجه د هغو قواو په تناسب پوری اړه لری چه په مبارزه کی یی گدون کریدی. له همدی کبله د قواو تناسب او ارایش د مبارزی د فن له مهمو ټکو څخه دی. باید په مبارزه کی طرفدار قوتونه په صحیح دول تشخیص شی. همداشان په بی طرفو

(۳ مخ)

یکی از علل «رکود اقتصادی»

فقدان اداره و رهبری درست اقتصادی

در کشوراست

بناغلی وزی مالیه هنگام ارائه بودجه سال مالی ۱۳۴۷ در ولسی‌جرگه نسبت به رکود اقتصادی در کشور اعتراف کرد مراجعه شود به شماره گذشته پرچم.

واقعیت عینی این است که افغانستان پیوسته به رکود اقتصادی مزمن دچار بوده و است و تا وقتی که اقتصاد ملی کشور ایجاد نگردد و مسأله تأمین استقلال اقتصادی ضد استعماری و ضد امپریالیزم شعار عملی حکومت‌ها قرار نگیرد اوضاع به همین منوال خواهد بود. در زمره ده‌ها عامل اساسی و فرعی علل رکود اقتصادی در کشور یکی همانا عدم وجود اداره و رهبری دست منطقی و عملی اقتصادی است که درین مرحله تاریخی مقدمات آن تنها از طریق ایجاد حکومت دموکراتیک ملی تدارک شده می‌تواند.

ساختمان مادی و فنی بنیان یک جامعه مترقی و مرفه مستلزم ایجاد یک اداره مترقی و رهبری صحیح اقتصاد ملی و تنظیم پلان کار است که افغانستان فاقد آن می‌باشد.

وظیفه اساسی یک اداره و رهبری اقتصادی سالم و مترقی طبق پلان عبارت از جلوگیری جدی و پیگیر از مصارف زاید و بی‌مورد و زیان‌بخش از عواید دولت و اشخاص و نظارت دقیق در برابر سوء استفاده و اختلاس از یک سو و استفاده معقول و مثمر از منابع مادی کار و مالی و ثروت‌های طبیعی کشور با سرعت و صحت کامل از سوی دیگر است.

به کمال تأسف باید اظهار داشت که عکس آن تا اکنون در حکومت‌های افغانستان که خود وسیله بدبختی‌های عظیم خلق گردیده‌اند حیف‌ومیل نیروهای مادی و حتی منابع طبیعی کشور به حد اعلای خود رسیده است و این نیروها و منابع به‌صورت کیف مایشاء مورد سؤاستفاده‌های اشخاص قرار می‌گیرد. و طبق تخمیناتی که متخصصین خارجی و داخلی طی پلان‌های اول و دوم نموده‌اند حد اوسط در حدودی سالانه از نص بودجه قلیل و ناتوان عادی و انکشافی دولت در راه‌های غیراقتصادی به‌صورت غیرمعقول و بدون ثمر به هدر رفته و یا مورد سؤاستفاده قرار گرفته است.

شرط ضروری ساختمان اقتصادی یک جامعه عبارت است از. نیل به بهترین نتایج به نفع جامعه با حد اقل مصارف که از طریق ایجاد یک اداره مترقی و رهبری معقول اقتصادی امکان پذیر است نه از طریق حکومت‌های ضد دموکراتیک و ضد ملی و اداره کهنه‌ای که وسیله طبقات حاکمه ستمگر و طفیلی جامعه‌اند.

از آنجایی که ما در شماره گذشته راه حل معضلات مالی و اقتصادی کشور را به هموطنان وعده داده بودیم به‌صراحت اعلام می‌داریم که تنها از طریق تحول بنیادی در حیات اقتصادی و سیاسی می‌توان اداره مترقی و رهبری درست اقتصاد ملی را به وجود آورد و دستگاه اداری را مرحله به مرحله از هر جهت ساده و کم خرج کرد.

در چنین شرایط نظام نوین اقتصادی-اجتماعی است که:

- رهبری و اداره جدا متوجه تسریع آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ می‌گردد.

(ص ۳)

وسایل و افزار کار زراعتی دهقانان افغانستان تقریباً افزار و وسایل دوهزارساله است

وضع رقتبار میلیون‌ها دهقان کشور حقیقت تلخ و آشکار است. ما بارها علت این وضع را که چرا توده‌های عظیم دهقانان افغانستان در گرداب فقر جهل و مرض فرورفته‌اند تشریح کردیم. باز هم خاطر نشان می‌گردد که علت وضع فلاکت بار دهقانان ناشی از دو نقص اساسی می‌باشد. اول آنکه وسایل و افزار کار زراعتی دهقانان فوق‌العاده ابتدائی. ناقص و مربوط تقریباً دو هزار سال قبل است.

دوم آنکه: حاصل دست رنج و زحمت و کوشش دهقانان بنا بر مناسبات فر توت فیودالی تصرف می‌گردد.

ما علت اولی را مطرح بحث قرار می‌دهیم:

افغانستان ده‌ها سال است که وزارت زراعت دارد و میلیون‌ها پول مصرف بودجه آن گردیده است. ولی تا کنون افزار و وسایل زراعتی در کشور تقریباً همان وسایل و افزاری است که در دوره «تمدن قدیم بلخ» و در یونان باستان بکار می‌رفته است. قلبه (گاو آهن) مظهر کهنه‌ترین وسیله کار زراعتی است که تاکنون در حیات زراعتی کشور تسلط کامل دارد. دهقانان مهنت کش افغانستان روزها با طاقت فرسا به اتمام اعضای خانه واده فقیر اعم از زنان پسران و دختران پز مرده و گرسنه خویش قلبه چوبی و یا آهنی فر سوده و شکسته خویش را که به‌وسیله حیوان و حتی زنان و یا خودشان با این طرف و آن طرف زمین سخت لاغر و کم آب می‌کشانند و کلخ‌های آن را به‌وسیله بیل خورد می‌کنند و یا از فاصله‌های بعید خاک زراعتی را به دوش حمل می‌نمایند و روزها رنج می‌کشند تا یک قطعه زراعتی را به دوش حمل می‌نمایند و روزها رنج می‌کشند تا یک قطعه زمین کو چک را تخم ریزی و ما له کنند. واضح است که با این وسایل ابتدائی کار. محصول ناچیز بدست خواهد آمد. همچنان بای در نظر داشت که دهقانان در هنگام آبیاری نیز با رنج‌های فراوان و نزاع‌های مهلک موجه‌اند. البته بنا بر فقدان وسایل درست کار زندگی زراعتی دهقانی که زندگی‌شان وابسته به زمین‌های للمی است به‌مراتب بدتر است. زیرا در موقع خشک سالی زراعت از میان می‌رود و چیزی برای زندگی بخور نمیر برای دهقانان باقی نمی‌ماند.

سؤال در این جاست که چرا وسایل و افزار کار دهقانان کشور تا اکنون در همان وضع خود باقی مانده و رشد و تکامل نیافته است. این موضوع مربوط به تسلط مناسبات کهنه تولیدی و زراعتی است. به این معنی که تا زحمتکشان ده یعنی توده‌های عظیم دهقانان کاملاً از حاصل رنج خویش استفاده نکنند. هیچگاه استعدادهای خلاق آن‌ها در راه بهبود و تکامل افزار کار افزایش محصول بکار نخواهد افتید. در هر جامعه‌یی که بنا بر تسلط مناسبات کهن اقتصادی - اجتماعی ثمره کار زحمت کشان تصرف گردد تولیدات داخلی تقلیل خواهد یافت، عواید ملی کشور اضافه نخواهد شد. در عواید دولت افزایش به عمل نخواهد آمد و طوری که وزیر مالیه در بیانیه خویش اعتراف کرد، کشور مواجه به «رکود اقتصادی» خواه گردید.

زندگی چندین ملیونی خانواده دهقانان مبین این حقیقت است که دهقانان افغانی همیشه از حاصل رنج خویش محروم بوده و تمام بار سنگین جامعه و تولیدات و عواید ملی بر دوش ناتوان آن‌ها سنگینی می‌کند. ولی بلعکس طبقات حاکمه و ستمگر کشور به‌صورت طفیلی از دست رنج آنان شاد و خرم زندگی می‌نمایند. در عوض ده‌ها سال که افغانستان وزارت زراعت دارد کوچکترین گام اساسی در راه بهبود اوضاع اقتصادی. و اجتماعی دهقانان بر داشته نشده و کوچکترین اقدام مؤثر برای

(ص ۳)

-۳-

حقایقی در بارهٔ ترکیب اجتماعی جامعهٔ ما

ملاکین فئودال: از آن جایی که شیوه مسلط تولید در جامعه شیوه تولی فیودالی است. بنا بر آن تضاد عمده جامعه ما را تضاد بین ملاکین بزرگ ارضی و توده‌های عظیم دهقانان (با ارتباط تضاد اساسی خلق ما با امپریالیزم) تشکیل می‌دهد. ملاکین فیودال دشمن و استثمارگر عمده خلق کشور بوده و با وصف ضعف عدی آن‌ها نیروی بزرگ ارتجاعی را در افغانستان تشکیل می‌دهد.

ملاکین بزرگ ارضی اربابان و خوانین در تاریخ گذشته کشور پیوسته سد عظیمی در برابر رشد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بوده‌اند و اکنون نیز هستند ملاکین فئودال از لحاظ اقتصادی تسلط کامل در جامعه ما دارند و بخش عمده وسایل تولید را مالک هستند. تعدادی از بیست تا پنجاه جریب زمین را در اختیار دارند و حتی بعضی ولسوالی های کشور کاملاً به‌صورت در بست به یکی دو خا نواده ملاک فیودال تعلق می‌گیرد. بدین‌جهت مبارزه ضد فیودالی سنگ تهداب مبارزات نجات بخش ما را تشکیل می‌دهد. چون این موضوع به‌صورت مفصل در مضمون ملاکین فیودال دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان. منتشره در شماره هشتم پرچم تحلیل گردیده است. از تفصیل بیشتر درین جا صرف نظر می‌نمایم.

سود خوران: سود خوران ده همگام با ملاکین بزرگ در غارت دهقانان شرکت دارند و اینها تقریباً دارای تمایلات سیاسی و خصوصیات اجتماعی شبیه ملاکین فئودال هستند و جز نیروهای ارتجاعی به‌حساب میایند. در دهات مشور دهقانان را خانه خراب و متواری می‌سازند و در شهرها با استثمار بی‌بند و بار. کسبه و پیشه‌وران را به ورشکستگی می‌کشانند.

بورژوازی: سرمایه‌داران در افغانستان به دو گروپ تقسیم می‌گردد که بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیزم (بورژوازی کمپرادور) و بورژوازی متوسط یعنی به‌اصطلاح بورژوازی ملی می‌باشند.

گرچه تعریف بسیار دقیقی برای بورژوازی کمپرادور و «بورژوازی ملی» فعلاً نمی‌توان ارائه کرد؛ زیرا اصلاً مناسبات سرمایه‌داری در کشور هنوز قوام نیافته و در مرحله کاملاً ابتدائی خود است و اصلاً تقسیم بندی بورژوازی به «بورژوازی ملی» و بورژوازی کمپرادور کار مشکلی است و سرحد معینی بین آن‌ها در وضع کنونی مشخص بوده نمی‌تواند. چه هیچ یک از آن‌ها در وضع مالی ثابتی باقی نمی‌مانند. هردو استثمار گرند و پروسه رسوخ متقابل بین آن‌ها در جریان است. اما ملاک اساسی تشخیص این دو گروه بورژوازی از هم. ملاک اقتصادی است و هر یک طریق و نظر خاص خود را در برابر سر مایه خارجی، رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی و تحولات اجتماعی دارند. و هم اینکه عاید عمده بورژوازی متوسط از طریق تولید و توزیع داخلی بدست میاید در حالی که عاید عمده بورژوازی کمپرادور را فعالیت تجار و اقتصادی همراه با امپریالیزم تشکیل می‌دهد.

«بورژوازی ملی» در حالی که بنا بر شرایط خاص افغانستان هنوز به‌مثابه یک طبقه ظاهر شده نتوانسته است طرق و شرایط رشد آن مغلق و متضاد است. چه از یک طرف با انحصارات خارجی. طبقات رو به زوال و بورژوازی کمپرادور و از جانب دیگر با طبقه کار گر و زحمت کشان کشور مخالفت می‌نماید. بدین لحاظ ناگزیر است که اتحادهای سیاسی موقتی را به‌صورت غیر متشکل یا مانور کند. که نتیجه آن تزلزل و دودلی و نااستواری در پا لیسی‌های آن در برابر مبارزات ضد امپریالیستی و تحولات دموکراتیک در جامعه می‌باشد. همچنین بورژوازی متوسط (بورژوازی ملی) که مزاج دوگانه آن روز به‌روز ظاهر شده می‌رود، در برابر فیودالیزم نیز طرفدار انجام رفورم‌های نیم بند و ناقص می‌باشد که فقط منجر به محدود شدن مؤسسات فیودالی و نیمه فیودالی گردد.

معهذا بورژوازی متوسط در زمره متفقین در جبهه دموکراتیک و ملی قرار می‌گیرد.

توسعه بازار داخلی و ارتباط بیش‌تر

(ص ۳)

بازهم در باره «وضع خطیر اقتصادی و مالی» کشور

در موضوع خرابی وضع مالی دولت علل و نتایج آن قبلاً تحلیلاتی را در پر چم ارایه نموده‌ایم . در مضمون «یک نظر اجمالی بر منابع مالی پلان پنجساله سوم کشور » منتشره در شماره‌های چهارم و پنجم، مستند بر ارقام و حقایق نشان داده شده که از یک سو عواید ناچیز و خیلی محدود کنونی دولت بااینکه قسمت قابل‌ملاحظه آن از طرق امدادها و قروض خارجی تدارک می‌گردد. جهت تسریع آ هنگ رشد اقتصاد و فرهنگ کشور فوق اعاده ناکافی می‌باشد و از سوی دیگر عدم درک و ناتوانی حکومت‌های گذشته و فعلی در افغانستان، بنا بر ماهیت طبقاتی آن‌ها. مانع آن گردیده است که اقتصاد ملی ما سریع و همه جانبه رشد نماید، منابع عمده و اساسی عایداتی کشور مورد استفاده صحیح قرار گیرد و سطح حیات مادی و فر هنگی مردم بالابرده شود. همچنین وضع بحرانی مالی دولت در مضمون دیگری منتشره در شماره نزدهم مورد برسی قرار گرفته و کرتیک شده است. معهذا درین‌جا صرف به نکاتی چند از اعترافات بناغلی وزیر مالیه راجع به «وضع خطیر اقتصادی و مالی کشور» که حین ارائه بودجه سالی ۱۳۴۷ در شوری صورت گرفته است، اشاره می‌نمایم:

در مقدمه بیانیه بناغلی وزیر مالیه گفته می‌شود: «در چند سال اخیر بنا بر توسعه مداوم پروگرام‌های انکشافی مملکت حجم بودجه سالانه دولت بلند رفته...» سؤالی بمیان می‌آید که توسعه کدام پروگرام‌های انکشافی؟ اگر ما در نیمه سال دوم پلان پنجساله سوم قرار داریم، به شهادت اعداد و ارقام رسمی در می‌یابیم که مصارف انکشافی پیش‌بینی شده پلان سوم با مقایسه مصارف پیش‌بینی شده پلان دوم ۶/۱ ملیارد افغانی کمتر است ودر عمل این کسر باز هم بیشتر خواهد بود.پس معلوم است که مصارف عادی دولت افزایش یافته است. در حالی که قسمت قابل ملاحظه آن را مصارف «امنیتی» و زاید اداری و تشریفاتی تشکیل می‌دهد. مثال برجسته آن منظوری پنجصد و پنجاه و سه ملیون افغانی بودجه مصر فی اضافی از طریق فرمان تقنینی. علاوه بر بودجه تصویب شده توسط ولسی‌جرگه در اواخر حکومت میوندوال می‌باشد، که این امر از طرف شوری یک عمل صریحاً خلاف قانون اساسی کشور خوانده شده است. که وکیل ببرک کار مل عضو فرکسیون دموکراتیک خلق در پا رلمان افغانستان حین بحث و رأی گیری برین موضوع در جلسهٔ

(ص ۲)

مبلغ ۱۰ افغانی
در زمینه تکثیر آن از طرف هواداران پرچم در افغانستان

شماره آیندهٔ پرچم به مناسبت پنجاهمین سال قیام ملی ضد استعماری خلق‌های افغانستان به‌خاطر آزادی، استقلال و شرافت ملی

به روز اول سنبله ۱۳۴۷ نشر می‌شود

تلخیص وترجمه : م.ا خیبر

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه‌داری

اهداف دموکراتیک ملی

در حالی‌که دموکرات‌های انقلابی حکومت را در دست دارند از بین بردن مواضع شرکت‌های خارجی (طوری که در الجزایر، برما، مالی، جمهوریت متحد عربی و بعضی کشورهای دیگر واقع شد ه است) خود به خود به بورژوازی محلی نیز ضربه وارد می‌کند. (نخست به قشر بالایی آن که با این شرکت‌ها ارتباط و بعد از آن به دیگر سرمایه‌داران).

باوجود آن رهبری دموکراتیک انقلابی به منافع بورژوازی کوچک و متوسط محلی وفادار به حکومت دست درازی نمی‌کند. درین کشورها ملی کردن نه تنها شعب یا تصدی‌هایی را که از نظر سرمایه خصوصی مفاد کم می‌دهند احتوا می‌کند. بلکه شعب یا تصدی‌هایی که برای: بورژوازی زیادترین مفاد را تا مین می‌کند از قبیل بانکداری، بیمه‌ها، تجارت خارجی و عمده فروشی و غیره را نیز در بر می‌گیرد.

پرابلم مهم دموکراتیک ملی‌ای که در برابر کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین قرار دارد از بین بردن مناسبات ماقبل سرمایه‌داری و حل بنیادی پرابلم ارضی می‌باشد. در ین کشورها خو است عمده توده‌های وسیع دهقانان که اکثریت نفوس مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق را تشکیل می‌دهد همانا توزیع املاک ملاکان بزرگ و فیودال‌هاست که هنوز بر آورده نشده است. نیروی بالقوه انقلابی دهقانان خیلی زیاد است. حل پرابلم ارضی برای مرحله دموکراتیک عمومی رشد غیر سرمایه‌داری جنبش اهمیت حیاتی دارد. بدون اصلاحات بنیادی ارضی نه رشد نیروهای مؤلده تسریع شده می‌تواند و نه پرابلم غذائی که درین کشورها از پرابلم‌های مبرم محسوب می‌گردد حل شد ه می‌تواند.

چون مناسبات زراعتی در هر جا متحدالشکل نیست ازآن‌رو برای حل پرابلم زراعتی شیوه واحد و متحدالشکل مو جود شده نمی‌تواند، در بعضی کشورها اکثراً زمین ملکیت ملاکان بزرگ است و از طرف زمین‌دار کوچک زرع می‌گردد در حالی که در کشورهای دیگر ممکن است. مناسبات پدر شاهی فیودالی مبنی بر مالکیت اشتراکی اولیه زمین مسلط باشد، در بعضی کشورها مهم‌ترین پرابلم از بین بردن استثمار فیودالی و نیمه فیودالی می‌باشد، در حالی که در کشورهای دیگر طرد انحصارات امپریالیستی که شدیداً در زراعت نفوذ کرده مقام اول را اشغال می‌نماید. بعضاً شیوه‌های مختلف استثمار با هم مزج می‌شوند. بنا بر آن رشد انقلاب زراعتی در کشورهای مختلف عقب مانده اشکال مختلف را به خود می‌گیرد. یک پروگرام طرح شده برای اصلاحات ارضی وقتی اجرا شده می‌تواند که زمینه‌های خصوصی، نمونه اجتماعی و رشد اجتماعی هر کشور در نظر گرفته شود.

پرابلم ارضی در اتحاد شوروی از طریق ملی کردن تمام اراضی و رایگان قرار دادن آن در اختیار دهقانان به غرض استفاده نهائی حل گردید. در دیگر کشورهای سوسیالیستی ملی کردن زمین صورت نگرفت و پرابلم ارضی به‌تدریج از طریق تخصیص حد اعظم زمین و مصادره اراضی مازاد و رایگان سپردن آن به دهقانان با اساس پرنسیب: زمین مال کسی است که آن را زرع می‌نماید، حل گردید.

فورمولبندی و اجرای پیگیر این احکام ملکیت‌های بزرگ استثمار دهقانان را کاملاً از بین برد، خواست‌ها آن‌ها را بر آورده ساخت و اتحاد بین دهقانان و کارگران را تحکیم بخشید.

اصلاحات ارضی ای‌که به شکلی از اشکال تقریباً در تمام آسیا و افریقا اجرا شده و هنوز به پایه تکمیل نرسیده است.

اصلاحات ارضی یکه در تحت حکومت‌های بورژوایی و فیودالی اجرا می‌شود نیازمندی‌های دهقانان را برآورده نمی‌سازد و صرف اندازه ملکیت را محدود و تا حدی اجاره زمین را کم می‌نماید، در بدل زمین‌های اضافی‌ای که از ملاکین گرفته شده غرامات قابل‌ملاحظه‌ای پرداخته می‌شود. اقساط زمین به حدی بلند است که تنها قشرهای مرفه مردم اطرافی می‌توانند آن را بپردازند، این سیاست طبقات استثمار گر مورد حمایه صمیمانه امپریالیست‌هاست آن‌ها در بسیاری کشورهای آسیائی و همچنان افریقا مالکیت شخصی زمین را تحدید و حتی قسمتی از املاک بزرگ را از آن سبب بین دهقانان توزیع می‌نمایند تا یک مبنای جدید اجتماعی برای خود بو جود آورند.

امپریالیست‌ها و ملاکان ثروتمند به‌منظور دفع انقلاب زراعتی پرو گرام سود را در برابر پروگرام یکه نیروهای دموکراتیک طرح نموده‌اند قرار می‌دهند، در کشورها یکه ملکیت‌های بزرگ به پیمانه وسیع و جود دارد، نیروهای مترقی که مبین نیازمندی‌های حیاتی بخش‌های وسیع دهقانان می‌باشند تقاضا می‌نمایند که زمین از ملاکان گرفته‌شده به کسی که آن را زرع می‌نماید تسلیم داده شود. در بعضی جاها، خاصتاً در افریقای شرقی شرکت‌های بزرگ امپریالیستی ملکیت‌های بزرگ را در دست دارند، و بنا بر آن در این جاها تنها پرابلم ارضی فوق همه ملی کردن دارایی شرکت‌های خارجی و بر اساس آن تشکیل فارم‌های بزرگ و یا تعاونی را احتوا می‌نماید.

در اندونیزیا بعد از جنگ دوم جهانی ملی کردن تمام زمین‌ها خواست‌های اکثریت دهقانان را منعکس نمی‌کرد از آن رو از اجرای آن استقبال نکردند. همین‌که تقاضای مصادره املاک ملاکان بزرگ و فیودال‌ها و انتقال آن به دهقانان به عمل آمد عکس‌العمل دهقانان در بربر آن تغییر خورد بخش‌های وسیع دهقانان همیشه از این تلاش حکومت‌ها که گویا به‌منظور جلوگیری از خرابی و کاهش تولید از نظریه توزیع اراضی بین دهقانان، دست بر می‌دارند پشتیبانی نمی‌کنند. گرچه این یک دلیل بزرگ اقتصادیست، مگر نباید در مرحله اول انقلاب زراعتی ضرورت بر آورده شدن اشتیاق طولانی دهقانان را به زمین تحت شعاع قرار دهد.

ولی غلط خواهد بود اگر قضیه (حکم) در تمام کشورها و مناطق بسط و توسعه داده شود، در بعضی حالات تقسیم تمام زمین بخصوص عطش برای داشتن زمین زیاد باشد تقسیم تمام زمین بسیار دور از مسلحت خواهد بود، به‌طور مثال وقتی فلاحین جمهوریت متحد عرب از طرف دولت زمین دریافت می‌دارند (زمین‌هایی که از فیودال‌ها مصادره شده یا از ساحه های که جدیداً تحت زراعت قرار داده شده) مجبوراند به کوپراتیف‌ها به پیوندند.

در بعضی مناطق که اصلاحات اراضی اجرا نگردیده فلاحین به‌هیچ‌وجه مجبور نمی‌گردند به کوپراتیف‌هایی که تشکیل می‌شود ملحق گردند.

همچنان اگر مزارع بزرگ اشیای صادراتی تولید می‌نماید و برای دولت منبع مهم مالیات باشند تقسیم زمین یک امر ضروری به نظر نمی‌رسد، درین صورت ملی کردن این نوع مزارع و تبدیل آن به فارم‌های دولتی و تعاونی مطلوب‌ترین اقدام محسوب می‌شود. شر کت سابق فرانسوی بنام "افیس دو نیچر" در جمهوریت مالی بیک شر کت دولتی تبدیل گر دیده است، در زنگبار (فعلاً جزء جمهوریت تانزانیا است) زمین ملی شده است.

در کشورهایی که دموکرات‌های انقلابی مبین منافع بخش‌های وسیع دهقانان قدرت را در دست دارند و مالکیت ارضی هنوز به شکل عنعنوی و اشتراکی مو جود باشد تأسیس کوپراتیف شیوه عمده اصلاحات ارضی محسوب می‌گردد.

اصلاحات ارضی در کشورهای جوان اصلاً دموکراتیک عمو می است نه سوسیالیستی، این اصلاحات جلو رشد سرمایه‌داری را نمی‌گیرد بلکه بر عکس بزرگترین مانع را از سر راه آن که عبارت از مناسبات ما قبل سرمایه‌داری است برمی‌دارد در عین زمان از بین بردن مناسبات ماقبل سرمایه‌داری و هم اشکال فیودالی و نیمه فیودالی استثمار مقدمه مهمی را برای گذار با اصلاحات سوسیالیستی تهیه می‌بیند.

جنبش کوپراتیف که از طرف دولت تشویق می‌شود بر یک بنیاد دموکراتیک تشکیل می‌گردد می‌تواند دوشادوش سکتور دولتی مبنای مادی بر ای راه رشد غیر سرمایه‌داری مستعمرات سابق باشد.

حل بنیادی مسأله ارضی به منفعت و اشتراک دهقانان آن‌ها را از ستم فیودالی نجات می‌دهد و به مالکیت ملاکین بزرگ خاتمه می‌بخشد و زمین را به کسی که آن را کشت می‌نماید تخصیص می‌دهد. برآوردن خواست عمده بخش بزرگ دهقانان در حکم انقلابی ساختن وسیع‌ترین قشرهای نفوس مستعمرات سابق، کشاندن آن‌ها به‌سوی انقلاب و ارتقای آن‌ها بیک مرحله عالی‌تر می‌باشد.

تجربه تاریخی رشد بعضی کشورها نشان می‌دهد که تحت بعضی شرایط خاص تاریخی حل پرابلم دوگانه از بین بردن مناسبات اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری و به وجود آوردن عناصر سوسیالیستی در مرحله دموکراتیک عمومی انقلاب نفی نشده است.

یکی از اجزای مهم انقلاب دموکراتیک ملی عبارت از دموکراسی ساختن حیات اجتماعی و سیاسی است به شمول جذب بخش‌های وسیع مردم

(ص ۳)

آسمائی

آزادی اقامت و سفر

از فصل حقوق اساسی مردم

آزادی اقامت و مسافرت یکی از حقوق مسلم مدنی افراد می‌باشد به این معنی که هر فردی از افراد جامعه حق دارد که در داخل خاک کشور آزاد سیر و سفر نماید و اقامت گزیند. این حق از طرف تمام کشورهای مشروط جهان مورد قبول واقع و در قوانین اساسی تضمین گردیده است.

ماده سیزدهم و چهاردهم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در این زمینه میگو ید: «هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.»

«هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند...» منظور ازین ماده صرف آزادی خواهان و عناصر دموکراتیک و مترقی می‌باشد که علیه استبداد، ارتجاع و استثمار و استعمار و امپریالیزم مبارزه کرده و بنا بر عدم مصونیت و آزادی‌های دموکراتیک مملکت را موقتاً ترک گفته و در کشورهای دیگر که حیات دموکراتیک و مترقی میسر باشد پناه گزین می‌شوند.»

در قرون وسطی و ماقبل آن در اروپا و کشورهای دیگری آزادی اقامت و سفر افراد جامعه در تحت قید و بندهای شرایط اجتماعی و اقتصادی ارتجاعی محکوم بود، زیرا یک برده و یا یک دهقان وابسته بر زمین (سرف یا رعیت). حق نداشت که بدون اجازه مالک و ارباب آزادانه و به‌دلخواه خود اقامت و سفر نماید و یا کار خود را ترک داده به کار دیگر بپردازد.

همین وضع به شکل دیگری هم اکنون در کشورهای «متمدن» جهان که انسان برده ماشین و سرمایه می‌باشد جریان دارد و کارگران در تحت چنان شرایط جبری کار قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند بنا بر شرایط کار و کمی مزد یک منطقه کار را ترک گفته و در منطقه کار دیگری مسافرت و اقامت نمایند. زیرا بحران‌های اقتصادی و بیکاری درین کشورها موجب آن گردیده است که مردم کارگر از ترس بیکاری به هرگونه خواری و زندگی نامساعد تن در داده و جبراً برای تأمین معاش بخور نمیر در همان یک محل اقامت نمایند. نمونه و شکل بسیار بد سلب هرگونه حقوق و آزادی‌های اساسی، مدنی و دموکراتیک مردم و من‌جمله حق آزادی مسافرت و اقامت در نیمه دوم قرن بیستم، کشور افریقای جنوبی است که به شیوه تبعیضی غیرانسانی از طرف اقلیتی نژادپرست سفید پوست اداره می‌گردد. درین کشور سیاه پوستان که اکثریت مطلق نفوس را تشکیل می‌دهند، حق ندارند که در وطن خود آزادانه گشت و گذار نمایند و مجبوراند در همان جایی که نژاد پرستان سفید پوست تعین می‌نمایند اقامت اختیار بکنند و هنگام عبور و مرور حتی به فاصله‌های بسیار کوتاه ورقه «عبور» را با خود داشته باشد.

در کشور ما نیز در تحت شرایط فعلی که اکثریت عظیم مردم از یک سو وسایل و امکانات مسافرت و اقامت را طبق دلخواه ندارند و از سوی دیگر مصونیت دریافت شغل و کار برای کارگران و زحمت کشان کشور و جود ندارد، بنا بر آن از آزادی اقامت و مسافرت عملاً محروم‌اند. همچنین دهقانان ما طوری تحت نفوذ و تسلط ملاکین بزرگ ارضی قرار دارند و برای همیشه در زیر بار قروض و رقیت آنان مجبور شده‌اند شانه خم کنند که اصلاً مجال رهایی ازین وضع فلاکت بار را ندارند تا از یکجای بجای دیگری بروند و اقامت اختیار نمایند.

علی رغم این‌که در ماده بیست و ششم قانون اساسی به وضاحت گفته می‌شود که: «هر افغان حق دارد در هر نقطه از ساحات دولت خود سفر نماید و مسکن اختیار کند و مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند...» اما این آزادی‌ها عملاً در اختیار طبقات بالایی جامعه و متنفذین می‌باشد نه وسیعاً برای توده‌های مردم و زحمتکشان. آزادی مسافرت و اقامت در برابر عناصر مبارز وطن‌پرست و مترقی کشور اصلاً مراعات نمی‌گردد و به‌کرات دیده شده است که مسافرت‌های این عناصر در ولایات کشور حتی به زادگاه خودشان همراه با تعقیبات پولیسی بوده است و به مأموران محلی حکومت اطلاع داده شده است که گشت و گذار آنان را زیر نظر گیرند و مزاحمت ایجاد نمایند.

اقامت آنان در شهرها و دهات کشور برای دستگاه حاکمه تشویش آور تلقی گردیده است و حتی بی‌شرمانه و به‌صورت غیرقانونی و خلاف کرامت انسانی بعضی از عناصر وطن‌پرست را از مسافرت عملاً بازداشته‌اند و یا توسط پولیس از محل کار و اقامت خودشان بدون هیچگونه دلیلی به مرکز فرستاده‌اند چنین اعمالی نه تنها صریحاً مغایر ارزش‌های دموکراتیک قانون اساسی بلکه منافی ابتدایی‌ترین آزادی‌های بشر می‌باشد. همه کس می‌داند که حکومت‌های افغانستان از مسافرت اغلب اشخاص (حتی کسانی که برای تحصیل به خارج می‌روند) مانع شده‌اند که به خارجه سفر نمایند و یا مانع ورود آنان به وطن شده‌اند. و یا جبراً از وطن اخراج گردیده‌اند در حالی که آزادی مسافرت به خارج از کشور برای نازپرورده‌ها و سرباری‌های جامعه همیشه موجود است و هیچگونه مانعی را نمی‌شناسد.

مختصر اینکه حق آزادی مسافرت و اقامت که از ساده‌ترین اشکال آزادی‌های مردم می‌باشد در اثر اوضاع ظالمانه اجتماعی، در شرایط تسلط نظام فیودالی، جبر اقتصادی، عدم مصونیت برای دریافت کار و شغل، به بینوائی و فقر اقتصادی مردم و دهها مانع دیگر عملاً برای زحمت کشان کشور و مبارزین و آزادی‌خواهان وجود ندارد و تا وقتی که این وضع پا برجاست آزادی مدنی تمام افراد جامعه من‌جمله آزادی اقامت و مسافرت مردم عملاً نقض می‌گردد و در صورت واقعاً امکانات استفاده از این حق برای مردم ما میسر می‌گردد که ایشان فرصت و وسایل آن را در اختیار داشته باشند، از لحاظ اقتصادی تأمین گردند، مصونیت کار به وجود آید و آزادی‌های اجتماعی در جامعه تعمیم یابد و این امری است که در شرایط قدرت حکومتی دموکراتیک ملی تأمین شده می‌تواند.

سال جاری تمام خواسته‌ها و نیازمندی‌های مردم را بر آورده نمی‌تواند، یعنی ادعا می‌گردد که گو یا قسمتی از آن را بر آورده می‌سازد در حالی که عمل و تجربه نشان می‌دهد که نه تنها خواسته‌های ضروری مردم و به درجه اول ضروریات ابتدایی و خیلی مبرم آنان یعنی حد اقل شرایط حیات غذا، لباس و مسکن برای مردم تا مین نشده است، بلکه هر روز بیشتر از روز دیگر مردم از این ناحیه به مشکلات و معضلات گوناگونی برمی‌خورند. پنجال‌های شوم فقر و گرسنگی، بیماری و بی روز گاری گلوی مردم را می‌فشارد و عرصه را برای ایشان تنگتر می‌سازد، در حالی که اقلیتی مفت خوار، طفیلی و سر باری از تمام امکانات مادی و معنوی جامعه نفع می‌برند.

ما معتقدیم مادامی‌که پایه‌های اساسی حکومت‌ها را در افغانستان طبقه استثمارگر و ستمگر فیودالی و قشر تجار بزرگ دلال و ملاکین بورژوا بیروکرات تشکیل می‌دهد، انتظار انجام کاری مهم و تحولی عمیق به نفع خلق از طرف آن‌ها بیهوده خواهد بود.

نور احمد وکیل پنج وایی قندهار در ولسی‌جرگه

از (ص اول)

باز هم در بارهٔ وضع...

عمومی ولسی‌جرگه بشدت انتقاد کرد که:

«ما بارها بر اساس حقایق و ارقام توضیح داده‌ایم که از یکسو عواید دولت به‌تناسب ضرورت ر شد سریع اقتصاد ملی و فر هنگ فوق‌العاده ناچیز است و آن‌هم قسمت بزرگ این عواید ناچیز از طریق مالیات غیرمستقیم (که فشار و سنگینی آن مستقیماً بالای توده‌های عظیم مردم فقیر ما تحمیل می‌گردد) و کمک‌های خا رجی بدست میاید. از سوی دیگر طبق حقایق و ارقام ثابت است که یک قسمت قابل ملاحظه از عواید دولت در اثر اختلاس، سوء استفاده و مصارف زائد دستگاه فاسد اداری دولت افغانستان به هدر می‌رود. مسأله سوءاستفاده از عواید دولت برای حکومت‌ها به پیمانه یک ضرورت حیاتی شخصی تلقی گر دیده که حکومت‌های بی‌رحم نه تنها به تنقیصات اصلاحی و ناچیز شوری تسلیم نمی‌شود، بلکه جسارت را به‌جایی می‌رساند که علی رغم قانون اساسی و تصمیم ولسی‌جرگه که مبلغ ۵۵۳ ملین افغانی دیگر را نیز خود سرانه زیر نام «مازاد بودجه» به مصرف می‌رساند. لذا به تائید آن وکلای محترم که دو حکومت اخیر، یعنی حکومت میوندوال و اعضای مسؤول حکومت اعتمادی را در زمینه مسؤول قرار داده‌اند، ما هم مسؤولیت آن‌ها را تائید و پیشنهاد می‌نمایم که باید ولسی‌جرگه دلیرانه موضوع را تا اخیر تعقیب نماید و اشخاص مسؤول بد ون استثنا خواه بالفعل یا بالقوه در قدرت‌اند، مورد تحقیق، تفتیش و محاکمه قرار گیرند و طبق قانون به جزای سنگینی برسند تا حداقل جلو خود سری‌ها و عدول از قانون گرفته شود و گذاشته نشود که ارزش‌های قانون اساسی جدید به سر نوشت قانون اساسی کهنه مواجه گردد. باید آزادی‌های مصرح در قانون را از چنگال استبداد و توطئه نجات داد! »باید شجاعانه گام بر داشت.

****

در قسمت دیگری از بیانیه بناغلی ضیایی وزیر مالیه گفته می‌شود که:

«وضع نامساعد اقتصاد بین‌المللی که اوضاع پولی اکثر ممالک را از نگاه مشکلات بیلانس تأدیات و تغیر پالیسی‌های پولی متأثر ساخت، طبیعتاً به‌صورت غیرمستقیم ما هم از تأثیرات منفی آن بر کنار مانده نمی‌توانیم ...» اگر پالیسی‌های اقتصادی حکومت به همین وضع و منوال ادامه دارد و اگر کماکان سیاست درهای باز در اقتصاد کشور بسود استعمار نوین و امپریالیزم و دلالان داخلی آن تعقیب می‌گردد، درست است که اقتصاد ناتوان و نابسامان ما به حیث زائیده اقتصادهای عظیم و غول‌آسای کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی و امریکا از بحرانات حاد و عمیق پولی این کشورها به دور مانده نمی‌تواند، که نتیجه طبیعی آن طوری که حکومت اعتراف کرده است وضع نامساعد و سرد فروش اموال صادراتی ما در کشورهای سرمایه‌داری و اثرات نامطلوب آن در مالیات و محصولات نامطلوب آن در مالیات و محصولات و حجم صادرات اموال و به‌صورت مشخص در مورد نوسانات اسعار خارجه به وضاحت به مشاهده می‌رسد که این وضع به خودی خود نتیجه نیست، بلکه به ورشکستگی اقتصادی، تعمیق بحران، تنزیل سطح زندگی باز هم بیشتر خلق و «افزایش تعداد بیکاران و ضیقی ساحه کار» بر اساس اعتراف حکومت «واقع بودن مملکت در آستانه یک مرحله رکود اقتصادی» منتج می‌گردد.

وضع خیلی نامساعد و بحرانی مالی و اقتصادی کشور، کساد بازار و معاملات و رکود اقتصادی چیزی نیست که بتوان آن را پنهان کرد، حکومت ناگزیر است که به آن اعتراف نماید، اما تنها اعتراف چاره و کلید حل مشکلات نیست. منافع مردم جدا ایجاب می‌نماید که درین وضع تغیری رونما گردد، ولی صریحاً اعلام می‌داریم که چاره اساسی ایجاد تحول کیفی و بنیادی در اقتصاد کشور و ساختمان اجتماعی و اقتصادی جامعه ماست که این امر به‌وسیله حکومت دموکراتیک و ملی درین مرحله تاریخی انجام یافته می‌تواند، نه حکومت‌های که اله و افزار طبقه حاکمه فیودالی و تاجران بزرگ دلال وابسته به استثمار استعماری و امپریالیزم می‌باشد.

***

در جای دیگری از بیانیه اعتراف می‌گردد که وضع نامساعد مالی و اقتصادی کشور در سال گذشته اثرات نامطلوب خود را در سال جاری وارد می‌نماید. طبعاً وضع بحرانی امسال تأثیرات خود را برای سال‌های ما بعد بجا خواهد گذاشت که فشار آن را زحمتکشان و طبقات که فشار آن را زحمتکشان و طبقات محروم جامعه متحمل می‌شوند که در نتیجه تضاد بین فقر و غنا روز تا روز تشدید می‌گردد و این جریانی است بخصوص در سال‌های اخیر که همه کس به‌صورت مشهود می‌تواند آن را به بیند.

بناغلی ضیائی وزیر مالیه در سخنرانی خود گفته است که بودجه

مردم برای زنده ماندن شیر و خون
خود را می‌فروشند

از جمله صدها طریقه غیرانسانی و ضد کرامت بشری در کشور، یکی هم خرید ارزان شیر و خون زنان و مردان زحمتکش وطن است که به‌منظور تأمین قرص نانی برای ادامه زندگی فلاکتبار خویش مو رد فروش قرار می‌دهند.

صدها انسان گرسنه ژنده پوش و سرا پا برهنه وطن که نه سرمایه‌یی برای کار کردن دارد و نه نیروی کارشان خریداری دارد و همه طرق حیا تی بروی‌شان بسته است و از زندگی چیزی به‌جز چند قطره خون در بدن ندارند، مجبور می‌گردند این نخستین ماده زندهگی خود و قوت لایموت فرزندان خود را به فروش برسانند، تا با بدست آوردن مقدار پول ناچیز لااقل چند روزی از رنج جانکاه گرسنگی خود و فرزندان خود فارغ باشند.

ماجرای فروش شیر زنان (دایه‌ها) در کشور ما سابقه طولانی دارد و از دردانگیزترین و شگفت‌آورترین مسایل خلق‌های تحت ستم کشور، بالخصوص خلق نجیب و زحمت کش و شجاع پنجشیر است که به عموم هموطنان ما معلوم و هویدا است. ام خون فروشی از چند سال با ین طرف در کشور رواج یافته است.

البته تا سیس بانک خون و ذخیره خون برای نجات مریضان عاجل و وقایع هلاکت آور ضروری و از اهم مسایل است و در بسیار یاز کشورهای جهان و جود دارد، امآنه برای تهیه نان و غذای یک روز فا میل که در کشور مصیبت زده ما مروج است و فعلاً بدون رحم و عاطفه انسانی شکل طبیعی‌ای را به خود گرفته است. وقتی به مؤسسه... یا شفا خانه‌یی نزدیک شوید، با یک تعداد هم وطنان محنت کش و گرسنه و سرو پا برهنه ما یعنی حمال‌های غیرتمند که به‌جز از فروش آخرین نیروی خود عاید دیگری ندارند، رو برو می‌شوند که منتظر اند خون خود را بفروش برسانند. یک تعداد ازین خون فروشان بخت بر گشته به اثر خون فروختن‌های مکرر به کم خونی دچار گردیده‌اند، زیرآنمی‌توانند بعد از دادن خون دو باره آن را توسط غذا تلافی کنند، اما با وصف آن اسرار می‌کنند که چندین مرتبه خون خود را بفروشند.

توجه به فرمایید که کار بدبختی و بیچارگی باید به کجا رسیده باشد که انسان با وصف کم خو نی وضعیت جسمی بفروش آخرین عصاره حیات خویش، به غرض بدست آوردن لقمه نانی برای شکم گرسنه خود وفا میل خود، حتی به عجز و التماس مبادرت ورزد تا خون او را بخرند، ناگفته نباید گذاشت که طبقات صاحب امتیاز برای نجات مریضان خود، روزانه از جاده‌های کابل هموطنان مظلوم و تیره روز ما رابه موترها حمل نموده، برای خون گرفتن به شفا خانه‌ها می‌برند و با این شیوه غیرانسانی و بی‌شرمانه و به دور از عاطفه اسم کمک (!) می‌گذارند.

این فقر و ناتوانی را طبقه حاکمه نصف خلق‌های شریف و ستمدیده کشور مآنموده‌اند.

در یکطرف زندگی‌های مجلل و افسانه‌یی گروهی از مفت خواران بار دوش جامعه که حتی از غذای فرزندان خلق ما که شیر مادران شان است نیز استفاده می‌کنند و لذت می‌برند و مادری را از دلبندش جدا و شیر او را خوراک طفل ناز پرورده خود می‌نمایند و طفلک مظلوم و معصوم آن مادر غم زده را در زیر پستان بز می‌گذارند. و در طرف دیگر ملت سیاه روزی که زندگی را به قیمت خون و شیر فرزندان خود می‌خرند و جود دارد. درین مورد حقایق سوزنده فرا وان در کشور مو جود است که از آن می‌توان بسیار سخن گفت، که این مقاله گنجایش آن رآندارد.

کشور پر ارزش ما صحنه دلخراش فقر و گرسنگی است، خلق‌های دلیر و شجاع ما با ین نابسامانی‌ها پایان خواهند داد و دیری نخواهد گذشت که راه نجات برای خلق‌های ما روشن گردد و با ایجاد تحول بنیادی در کشور شعار عام قرار گیرد و شیر و خون خلق به خود خلق اعاده گردد.

(ثریا)

از (ص اول)

یکی از علل ر کود...

- تکنیک نوین جهت ارتقای سطح تولید تعمیم می‌یابد،
- در برابر هر واحد پولی سرمایه‌گذاری شده در کل مملکت محصولات افزایش می‌یابد،
- اصل انضباط کار و نظارت و از بین بردن عناصر مخرب و رشوه ستان و سودپرست مرکز عمده فعالیت قرار می‌گیرد.
- انتخاب اشخاص شایسته، پرورش و رهنمایی اشخاصی که مستقیماً در رأس تشبثات صنعتی زراعتی و تجارتی و مالی قرار دارند به عمل می‌آید.
- سازمان دادن معقول تولید و اداره اهمیت قاطع و حیاتی کسب می‌کند،
- مقام‌های پیشرو ساحه های تولیدی مادی (که در اصل یک ساحه عمده در حیاتی اجتماعی است) به اشخاص لایق و مبتکر سپرده می‌شود،
- حساب داری دقید تنظیم می‌یابد،
- آمار و احصائیه‌های صحیح بدست می‌آید،
- امور بانکداری و بهره برداری معقول از ثروت‌های ملی کنترول می‌گردد،
- مواد و پول صرفه‌جوئی گردیده و به‌صورت متناسب استعمال می‌شود،
- پلان‌های دولتی اقتصاد ملی بهبود و تکامل دایمی می‌یابد،
- اداره به اسالیب مترقی به وجود می‌آید،
- تشکیلات بهبود حاصل می‌کند،
- انضباط آگاهانه خلق می‌شود،
- ابتکار مردم رشد می‌یابد،
- سیستم مترقی پرداخت مزد به کارگران و عموم زحمتکشان ایجاد می‌گردد،
- و سهم گیری فعال کارگران و اتحادیه‌های کارگری و صنفی در تطبیق پلان‌های دولتی از طریق محرکات مادی و معنوی تشویق می‌شود.

برای تأمین این منظور، وطن محبوب ما افغانستان نیازمند شدید بیک تحول بنیادی دارد تا به رکود و وضع فعلی اقتصادی کشور که ناشی از سیاست ارتجاعی و محافظه کارانه مو جود هیأت حاکمه افغانستان است خاتمه داده شود و راه رشد سریع اقتصاد و فر هنگ جامعه ما هموار گردد.

(کارمل)

از (ص ۲)

پرابلم‌های حیاتی...

جهت سهم گرفتن در اصلاحات اجتماعی و فعالیت اداری. این پرابلم ناشی از خصلت اصلی انقلاب دموکراتیک ملی است که خود عبارت از یک سلسله تغییرات بنیادی اجتماعی می‌باشد، انقلاب دموکراتیک ملی خلاقیت توده‌ها را، به‌مثابه معماران تاریخ رشد می‌دهد و به کنترول گروه‌های کوچک استثمارگر خارجی و وطنی پایان می‌دهد. اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی صرف زمانی اجرا شده می‌تواند که توده‌ها به حیث نیروی عمده‌ای که می‌خواهد به عقب‌ماندهگی بدون مصامحه خاتمه داده شود به آن جذب شود.

دموکراسی ساختن حیات اجتماعی و سیاسی فوق همه وظایف ذیل را دربر دارد:

- شکستاندن دستگاه کهن استعماری تجربه شده از خلق و ضد خلق.
- تربیه و رساندن رهبران جدیدی که از بین خلق بیرون آمده‌اند، از نیازمندی‌های خلق آگاه‌اند و از منافع خلق دفاع می‌کنند، در تمام ساحه های فعالیت اجتماعی و اقتصادی.
- انکشاف فعالیت احزاب سیاسی که در پرو گرام جبهه متحد شامل‌اند.
- فعال ساختن اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های توده‌ای و اعتراف به حقوق و نقش مهم سیاسی آن‌ها در دولت.
- فعال ساختن همه جانبه دهقانان و جلب مستقیم آن‌ها به‌منظور سهم گیری در اصلاحات ارضی و پرورش سیاسی آن‌ها.
- آزادی و جذب زنان به حیات فعال سیاسی و اجتماعی آن‌ها.
- عوض کردن دموکراسی کذایی‌ای که استعمارگران آن را به‌منظور به قدرت رسانیدن گروه کوچک فرمان بردار خود به وجود آورده بود بیک دموکراسی واقعی که آزادی بیان، و مطبوعات و استقرار انتخابات را در تمام شعب اداری و سیاسی تأمین کند.
- کشاندن خلق کارگر به اداره و کنترول تولید و توزیع.
- تهیه دیدن امکاناتی که توسط آن خلق بتواند از تمام مزایای تمدن به‌شمول حفظ صحت و تعلیم عمومی برخوردار شوند.

در کشورهای جوان مبارزه حادی پیرامون پرو گرام اصلاحات عمومی دموکراتیک در جریان است، مرتجعین به پشتیبانی امپریالیزم با این پروگرام مخالفت می‌نمایند، در حالی که نیروهای دموکراتیک و انقلابی در راه تحقق آن مبارزه می‌کنند. این مبارزه منجر به تفریق نیروهای طبقاتی و سیاسی می‌گردد.

(باقی دارد)

د لمری مخ پاتی

د اجتماعی مبارزه...

قواو کی باید خنثی بی‌طرف، مساعد بی‌طرف او نامساعد بی‌طرف قوتونه یو له بل څخه جلا شی.

په هری مبارزی کی اساسی قاعده دا ده چه باید په معین وخت او په معین څای کی اکثر حد قوت د مخالف په مقابل کی راتول کری شی او هغه له پخوآنه زیات تجرید کرل شی. ددی منظورد پاره د تولو طرفدارو قواو متحد کول، مساعد او خنثی بی‌طرف قوتونه مبارزی ته را جلبول نامساعدی بی‌طرف قوتونه د بی‌طرفی به موضع کی ساتل، او نه یی پریښودل چه دمقا بل لوری له قواو سره یو څای شی، دمقا بل لوری د قواو تجزیه کول او د هغو له جملی څخه هغه قوه چه دیره سخته ده دهغی تجریدول او له صحنی څخه ایستل یو لازمی کار دی.

په مبارزی کی د قواو د حد بندی، تشخیص، او تجزیی مساله د مبارزی دیر مهم تکی دی چه د هغی صحیح حل شه دید او تجربه ایجا بوی.

سکترستی روش چه مبارزه قوا وی تجرید وی په مبارزه کی تر تولو مضر روش دی. «ناسازگاره » مبارزین یواځی له هغو کسانو سره جوریزی چه د هغو له تولو هدفونو میتودونو او روشونو سره موافق وی. د دغه کار نتیجه داسی چه د مقا بل لوری د تجرید په څای مبارزه قوا وی تجرید شی. په عین حال کی د قوا د جلبولو په برخه کی زیات نرموالی د دی سبب نه شی چه د خپل او پردی تر مینځ سرحد له مینځه لار شی او په صف بندی یو کی ابهام برقرار شی. د دی خطا زیان د لمری خطا له زیان نه کم نه دی. څکه چه پخپله د مبارزی د هدف د له منځه تللو خطر زیاتوی.

لکه څنګه چه تو لنه په تحول کی ده ور سره په تولنه کی طبقاتی او سیاسی آرایش هم په تحول کی دی. باید وکولای شو چه دغه تحول درک کرو. هغه قوت چه تر پرونه پوری د مقابل لوری جز او نامساعد بی‌طرف اونن بیطرف یا حتی مساعد ګرځیدلی دی په موقع تشخیص کرو یا د دی په عکس هغه قوتونه چه تر پرونه پوری زموز متحد وو نن د مقابل لوری متحد شویدی، هغه پرونی مساعد بی‌طرف ګرځی لی دی په خپل وخت کشی وپیژنو. د مقابل لوری د دقواو د تجربی مساله او د هغو له اختلافاتو څخه استفاده کول نه تر دیدونکی تاکتیکی اهمیت لری. څنی سکتریست عناصر دغه اختلاف بی اهمیته ګنی او هغه په بشپر دول ردوی.

همدا شان باید «د بورژوازی د عاقلو نمایندګانو او دولت او د ماجرا غوشتونکوعناصرو تر مینځ د برخورد له جهته فرق وکرو »کوم بل تکی چه دلته باید وویل شی دا دی چه د دوستو او مساعدو بی‌طرفو قواو په منځ کی په وحدت باندی تکیه کیزی. «دمبارزو قواو تر مینځ هر دول تفرقه ارتجاعی ده...»

از (ص اول)

حقایقی در بارهٔ ترکیب...

اقتصاد به مقیاس جهانی بانفوذ روزافزون بورژوازی بزرگ (بورژوازی کمپرادور) تجاری، مالی و صنعتی همراه است. بورژوازی بزرگ نقش قابل ملاحظه سیاسی را در کشور بازی می‌نماید. کرکتر ارتجاعی این گروپ کوچک اما از لحاظ اقتصادی، پرقدرت که در امور مالی، بانکی و تجارت خارجی مملکت مسلط و نفوذ عمیق دارد، قبل از همه در روابط خاص آن با محافل فیودالی، نیمه فیودالی و سرمایه خارجی و امپریالیزم ظاهر می‌گردد. بورژوازی کمپرادور می‌کوشد که از یکسو مواضع خود را با تبانی محافل فیودالی، با پشتیبانی نیروهای امپریالیستی استحکام بخشد و از سوی دیگر با بکار بردن قدرت دولتی حمله مستقیم را علیه زحمتکشان به راه اندازد. بورژوازی کمپرادور دشمن سرسخت جنبش دموکراتیک و ملی وطن محبوب ما افغانستان بوده و مانع رشد سریع اقتصادی اجتماعی جامعه و تأمین استقلال اقتصادی در کشور می‌گردد.

بورژوازی بیروکرات:

بورژوازی بیروکراتیک و گروپ‌های طفیلی دیگر که در تولید سهم ندارند در سال‌های اخیر قدرت و نفوذ زیادی را کسب کرده‌اند و با اختلاس و سؤاستفاده از دارائی عامه ثروت‌های بزرگی را اندوخته‌اند. اکنون مأموریت دولتی در پست‌های بلند، مبدل به فعالیتی مطمئن، سود آور و بااعتباری گردیده است. بیروکرات‌های رشوه ستان که قشر کوچکی بیش نیستند با قشر تجار بزرگ دلال، در پهلوی طبقه ملاکین فیودال به حیث طبقه حاکمه از لحاظ ماهوی با امپریالیزم وابسته‌اند و دشمنان عمده خلق ما در این مرحله تاریخی می‌باشد.

عناصر بی طبقه: در شرایط خاص کنونی کشور ما، وضع نامساعد زند گی، بیکاری مزمن، صعود روزافزون نرخ‌ها و تحریک و تشویق فساد اجتماعی و بنا بر سیاست‌های نادرست و غیر ملی اقتصادی و اجتماعی حکومت‌ها، تعداد کثیر عناصر بی طبقه یعنی راهزنان، دزدان، کیسه بران، گدایان، چاقوکشان، فحشاء و امثال آن‌ها در جامعه وجود دارد و تعدادی آن‌ها روز به روز در تزاید است.

***

اکنون که مختصر در باره ترکیب اجتماعی کشور تذکراتی داده شد، موقع آن است که به طریق نیل به استقلال ملی، ترقی اجتماعی و رفاه جامعه اشاره گردد، چه نیل به این امر صرف با تشخیص طبقات و نیروهای اجتماعی میسر نمی‌گردد، گرچه شناخت آن‌ها باعث جلوگیری از اشتباهات می‌شود، اما تشدید تضادها و مبارزه طبقاتی است که موجب ایجاد تحولات اجتماعی می‌گردد.

در مرحله کنونی در کشور ما این مبارزه از یک طرف بین مالکین بزرگ و دهقانان بی‌زمین و کم زمین، هواداران و مخالفین اصلاحات ارضی، بورژوازی کمپرادور و بیروکراتیک و طبقه کارگر و سایر زحمتکشهٔان و از طرف دیگر بین انحصارات خارجی امپریالیستی و خلق صورت می‌گیرد، که دارای خصوصیات ملی و دموکراتیک می‌باشد.

باید خاطرنشان ساخت که حل پروبلم های دموکراتیک عمومی برای تغیر جامعه در چهار چوب رشد سرمایه‌داری به سرانجام رسانیده نمی‌شود. سرمایه‌داری مانع ترقی می‌گردد و اعتبار خود را از دست داده است. اکنون مبارزه برای راه رشد غیر سرمایه‌داری به‌مثابه شکل دیگری از مبارزه طبقاتی در کشورهای کم رشد درآمده است. با پشتیبانی امپریالیزم، ملاکین فیودال و بورژوازی بزرگ کمپرادور می‌کوشد که کشور را در جهت راه سرمایه‌داری سوق دهند، در حالی که هدف طبقه کارگر به اتحاد دهقانان رشد غیر سرمایه‌داری می‌باشد و از آنجایی که بورژوازی به حیث قدرتی متشکل به وجود نیامده است بنا بر آن تعقیب این راه در کشور سهل‌تر است و این طبقه جوان کارگر است که با وصف قدرت عددی کوچک خود و پراگنده‌گی سیاسی و منطقوی تحول کیفی و بنیادی جامعه را رهبری کرده می‌تواند، چه منافع توده‌های عظیم مردم را تبارز داده و در مبارزه خود برای تحولات اجتماعی اقتصادی و دموکراتیک خیلی‌ها قاطع می‌باشد.

در حالی که مبارزه پیگیر را در دو جبهه علیه ارتجاع داخلی و طبقات استثمارگر از یکطرف و علیه انحصارات امپریالیستی از جانب دیگر به‌پیش می‌رود طبقه کارگر وحدت خود را استحکام می‌بخشد، سطح شعور طبقاتی خود را بالا می‌برد و سازمان سیاسی خود را ایجاد می‌نماید، اما باید در نظر داشت که تشکل و تکامل جنبش کارگری و پیش‌آهنگ آن، سازمان سیاسی طبقه کارگر پرو سه طولانی می‌باشد.

س. کشتمند

از (ص اول)

وسایل و افزار کار ...

رشد و تکامل وسایل و افزارکار آنان به عمل نیامده است.

حکومت‌های افغانستان در چند نقطه کشور به تظاهرات میان تهی پرداختند و یک عده داس‌های جدید و چند تراکتور را من‌حیث نمونه از خارج وارد کردند که آن را هم برای چند نفر ملاک بزرگ و بیروکرات‌های رشوه ستان بورژوا شده مساعدت نمودند، از آنجایی که حکومت‌های افغانستان تاکنون هیچ گونه اقدام اساسی برای ترویج و تبلیغ افزار جدید کار زراعتی در میان دهقانان نکرده‌اند لذا دهقانان قاعدتآنخست به استعمال این وسایل عادت و مهارت ندارند و دیگر این‌که حتی از ین گونه افزارکار می‌ترسند. چاره فوری و اساسی این است که اولاد دهقانان کشور از حاصل دسترنج خویش بهره‌مند شوند تا در رشد و تکامل افزار و وسایل کار و افزایش میزان حاصلات زمین کوشش کنند و استعدادهای نهفته خویش را بکار اندازند.

ثانیاً دولت که این همه مالیات مستقیم و غیرمستقیم از آن‌ها اخذ می‌کند، باید وسایل و تکنیک جدید کشاورزی را خریداری نماید و از طریق تأسیس کوپراتیف ها و اتحادیه‌های زراعتی و دهقانی با شرایط کاملاً مساعد در دسترس و استفاده آن‌ها بگذارد و صرف اجاره قلیلی از این مدرک دریافت کند، البته این کار باید از طریق نشان دادن فواید وسایل جدید زراعتی به دهقانان صورت گیرد و دهقانان را به استعمال آن‌ها تشویق نماید.

این اقدامات و همچنین اقدامات ساده دیگری است که می‌تواند با اندکی حسن نیت و اراده انجام گیرد. اما باکمال تأسف باید اظهار داشت که هیأت حاکمه افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی خویش هرگز نخواهد توانست و یانخواهد خواست که به هیچ از اقدامات اساسی در راه

نجات توده‌های عظیم دهقانان کشور دست بزند!

این وضع هلاکت بار معلول شرایط نظام فیودالی است که در اغلب کشورهای جهان دوران آن سپری شده و در وطن ما افغانستان نیز باید به نفع دهقانان و از طرف دهقانان از طریق اصلاحات اساسی ارضی از بین برده شود و دهقانان کشور از رنج وسایل و افزار کهن دو هزار ساله کار و استثمار فیودالی آزاد گردد.

دکتور اناهیتا

ارگان نشراتی سازمان جوانان پرچم اعلامیه آنهایی که پرچم نشر میکنند

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ارګان خپروونکی

۲۱ اسد ۱۳۴۷

رویدادهای مهم سیاسی جهان

در هفته گذشته

در شرق میانه:

شورای امنیت شکایت اردن را علیه اسرائیل تحت بحث قرار داد. اردن از شورای امنیت موسسه ملل متحد تقاضا کرده است که جهت جلوگیری از حملات اسرائیل تدابیر اتخاذ نماید.

نماینده اردن اظهار داشت که آتش قوای اسرائیل بالای اردن خاموش نشده و در اثر آن صدهاآنفر به قتل رسیده‌اند و یگانه راه جلوگیری از تجاوزات اسرائیل این است که قوای اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی اخراج گردند.

نماینده سوریه از شورای امنیت خواست که این شورا برای جلوگیری از حملات اسرائیل تدابیر فوری اتخاذ نماید. در عکس آن هر حادثه‌ای که در شرق میانه رخ دهد مسؤول آن ملل متحد و شورای امنیت است.

نماینده هنگری در بیانه خود ضمن پشتیبانی از کشورهای عربی اظهار داشت: اسرائیل کانون تجاوز و جنگ است. اگر شورای امنیت این کانون خطرناک را خاموش نسازد، کشورهای سوسیالیستی به همدستی کشورهای عربی این منبع تجاوز را خاموش خواهند ساخت.

روزنامه سویتیکا روسیا در یکی از شماره‌های خود ضمن اظهار نظر بر تجاوزات اخیر اسرائیل می‌نویسد: کشور کوچک اسرائیل طبق نقشه‌های امپریالیزم بین‌المللی فیصله‌های شورای امنیت ملل متحد را زیر پا می‌کند. روزنامه علاوه می‌نماید که اسرائیل به حمایه و پشتیبانی امپریالیزم خود را بیک حمله بزرگ بالای کشورهای عربی آماده می‌کند. و تمام نقشه‌های این تجاوز در خارج از اسرائیل طرح گردیده است.

در ویتنام: جنگ و خونریزی در ویتنام به‌شدت ادامه دارد و تلفات سنگینی به هر دو طرف وارد می‌شود. طیارات امریکایی حملات خود را بر ویتنام شمالی شدت بخشیده است و هرروز صدهاآنفر از افراد غیرنظامی را به قتل می‌رسانند. شهرها، قصبات و فابریکات را ویران می‌نمایند، تعداد طیارات امریکایی که در خاک ویتنام سقوط داده شده است به ۳۰۸۷ عدد رسید. در قسمت جنوبی ویتنام جنگ‌های شدیدی بین عساکر امریکایی و ویتکانگ‌ها ادامه دارد. در حدود هفتاد هزار عسکر امریکایی شهر سیگون را محافظه می‌کنند و در هر لحظه منتظر حمله بزرگ ویتکانگ‌ها بر شهر سیگون می‌باشند.

ویتکانگ‌ها یک پل بزرگ هفتصد متری را که سیگون را به مقصد دریای میکانگ وصل می‌کرد، از بین بردند. در حادثه انفجار این پل چهار نفر امریکایی و ۲۲ نفر عسکر ویتنام جنوبی به قتل رسیدند. طبق اطلاع فرانس پرس ویتکانگ‌ها دو عدد طیاره بی پنجاه و دوی امریکایی را در حوالی منطقه بی‌طرف سقوط دادند. در حوالی منطقه بی‌طرف، در اطراف هویی و دیگر شهرهای بزرگ ویتنام جنوبی جنگ‌های شدیدی جریان دارد و ده‌هاآنفر امریکایی و متحدین آن به قتل می‌رسند. فشار جنگ روز تا روز بر مردم امریکا بیشتر شده می‌رود، مجله نیوزویک امریکایی در آخرین شماره خود می‌نویسد: از اول ۱۹۶۷ الی جولای امسال ۲۱۴ عسکر امریکایی از ترس جنگ دیوانه شده‌اند و بسیاری از عساکر امریکایی به امراض مختلف روحی دچار شده‌اند.

در پاریس کنفرانس صلح ویتنام با شکست مواجه گردیده است. نطاق هیأت نمایندگی ویتنام شمالی به نمایندگان جراید گفت که امریکا حاضر نیست گامی در راه صلح بر دارد.

نطاق مذکور اظهار داشت که باید امریکا به بمباردمان ویتنام شمالی خاتمه دهد، جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی را به رسمیت بشناسد و با نمایندگان آن داخل مذاکره شود، در غیر آن راهی برای استقرار صلح در ویتنام وجود ندارد.

در اروپا:

منشی اول حزب کمونیست چکوسلواکیا طی بیانیه‌یی در رادیو پراگ اظهار داشت که کنفرانس احزاب برادر در براتیسلاو موفقیت آمیز بود. او تأکید کرد که جای چکوسلواکیا در جامعه کشورهای سوسیالیستی است. چکوسلواکیا در کنار کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری قرار دارد و چکوسلواکیا در پیمان وارسا باقی خواهد ماند و مناسبات اقتصادی خود را در چهار چوب شورای کمک‌های اقتصادی توسعه خواهد داد.

چرنیک: چکوسلواکیا در ختم جلسات احزاب کمونیستی اظهار داشت که ارتباط ما با خانواده سوسیالیستی تقویه بیشتر یافت و آینده ما با کشورهای سوسیالیستی محکمتر گردید. ما سیاست خود را در مسیری جریان خواهیم داد که نه با اتحاد شوروی و نه با دیگر کشورهای سوسیالیستی مغایرت داشته باشد.

خواست جدی و قانونی مردم است که کارگران

سپین زر و شاگردان لیسه شیرخان دوباره شامل کار و لیسه شوند

جریده پرچم در شماره‌های (۲۰ و ۲۱) مطالبی را پیرامون اعتصاب قانونی کارگران سپین زر شرکت قندوز و حبس چندین نفر از کارگران و سه تن از متعلمین لیسه شیر خان نشر کرده بود.

قرار معلوم از جمله کارگران زندانی سه نفر کارگر باشهامت و وطن پرست و سه نفر متعلم، تا هنوز که دومین ماه از حبس آنان می‌گذرد، خلاف ماده (۲۶) قانون اساسی در زندان بسر می‌برند.

قرار اطلاع، دوازده نفر کارگر آزاد شده از حبس را با سه تن دیگر که تا هنوز در حبس‌اند، به بهانه اضافه بستی و دوازده نفر کارگر دیگر را به بهانه‌های غیرقانونی دیگر از کار اخراج کرده‌اند.

از طرف دیگر بنا بر تحریک استثمارگران فابریکه سپین زر شرکت و مقام ولایت قندوز پولیس دوسیه های به‌اصطلاح «جنایی» کارگران را ساخته و خارنوالی آنجا هم بر ایشان اقامه دعوی کرده است.

همچنان سه نفر از شاگردان بااستعداد صنف ۱۱ و ۱۲ لیسه شیر خان قندوز: محمد سرور، محمد ولی و عزیز الله بنام شرکت کننده گان در مظاهره، در این دوسیه جعلی شامل‌اند و مدت نزدیک به دو ماه است که خلاف قانون در توقیف بسر می‌برند.

اطلاع می‌رساند که تمام محافل تحول طلب و زحمتکشان شهر قندوز صدای اعتراض خود را بر این خود سری و قانون شکنی اداره ولایت قندوز و سپین زر شرکت بلند و از حقوق مسلم و قانونی کارگران و شاگردان وطن‌پرست به جدیت دفاع می‌نمایند.

خواست جدی و قانونی مردم است که باید کارگران و شاگردان لیسه شیرخان دوباره شامل کار و لیسه گردند.

* * *

تازه‌ترین اطلاع می‌رساند که سه نفر کارگر و سه نفر شاگرد لیسه از زندان آزاد گردید.

خبریال علاوه می‌کند که رهایی کارگران در شاگردان بااحساس لیسه شیر خان و دارالمعلمین و تمام زحمتکشان باشعور شهر حالت شور و هیجان به وجود آورده بود، شاگردان باهوش همه جا حلقه‌های دایر می‌کردند و سخن بر سر موضوع رهایی پیروزمندانه‌ای کارگران شریف و وطن‌پرست بود، احساس و شعور ملی و آزادی‌خواهانه شاگردان لیسه و دارالمعلمین قندوز و با منطق که از موقف موضع کارگران دفاع می‌نمودند، قلوب شهریان را پر از نشاءت کامیابی می‌کرد و در عین حال زحمتکشان و جوانان روشنفکر تعدی و بیداد و قانون شکنی ولایت و کارفرمایان استثمارگر و مغرور سپین زر را جدا تقبیح می‌کردند.

پرچم: این احساس و همدردی و درک نجیب و بیداری شاگردان لیسه و دارالمعلمین و زحمتکشان شهر و دهات قندوز شاد باش می‌گوید و از پشتیبانی ذهنی و شعوری آنان از مبارزه شجاعانه و قانونی کارگران فداکار از صمیم قلب تمجید می‌نماید و اعلام می‌دارد که یگانه راه پیروزی نهضت وحدت و همبستگی و پشتیبانی آگاهانه و مبارزه مشترک خلق‌ها در راه آزادی و دموکراسی و رشد سریع اقتصاد فرهنگ و ترقی اجتماعی است.

درود گرم به کارگران و شاگردان دلیر و وطن پرست و زحمتکشان شهر و دهات قندوز!

توای خواهر

توای رهپرور راه نجات زن:

که درد مردمت را خوب میدانی،
که سوز مردمت را خوب می‌فهمی،
که میدانی که زن در کشورت محکوم محکوم است،
که میدانی که زن در پیش زور و زر.
اسیر ظلم و مظلوم است.
که میدانی که این بدبخت بی‌فرجام بی هستی،
به پهنای همه تاریخ ما بی‌هیچ تشکیلی،
بسرگردانی تابوت یک نفرین،
بسر برده است عمرش را.
که میدانی که طفلش با تن عریان،
ز جور زندگی نو روز را نادیده می‌میرد.
که میدانی جوانش از مرض همرنگ پائیز است.
که پیرش را سری لرزان،
و دستی سر دو بی‌چیز است.
تو ای همراه من ای رهرو را ه نجات زن.
تو ای همرزم من ای شاعر شیرین زبان خلق!
ازین هم بیشتر با شعر پر شورت:
بکش فر یاد زن را از دهان خلق!!
بده جانش!
بکن درمان دردش را!
بگیر آن دست لرزانش!
که تا هر یک میان هر ده و هر شهر،
بر انگیزند زن‌ها را...
و اینان: همچون آن «ناهید »پر نور فروزان،
در دل تاریک شب‌های سیه تابند. و تاریکی این شب، به عزمی ناشکن، با جنبشی پیگیر:
چراغ راه آزادی زن‌ها را بر افروزند.
و فردا: زیر رنگین پرچم خلقی که آزاد است!
صدای زن چنین پیچید:-
«درود گرم بر زن‌های قربان گشته دیروز!
به هر خلقی!
به هر رهپرور راه نجات زن!
که ما با قیمت رنج توان‌فرسایشان در رزم و در پیکار
آزادیم! ... آزادیم!!»

(ل. ک)

بازهم اخراج کارگران انتقال گاز شبرغان

و روش غیرقانونی در برابر آنان

طوری که خوانندگان ارجمند اطلاع دارند، این جریده در شماره‌های گذشته معلوماتی راجع به اعتصابات قانونی و مسالمت‌آمیز کارگران انتقال گاز شبرغان تقدیم نموده است.

اطلاع تازه می‌رساند که در جریان اعتصاب اخیری که از تاریخ اول اسد ۱۳۴۷ آغاز شده و تا ۵ اسد جریان داشت، یک عده از کارگران محبوس گردیده و با ایشان برخوردهای ضد قانونی، ضد دموکراتیک و ضد کرامت انسانی صورت گرفته است. چنانچه وقتی کارگران را به زندان می‌بردند بعد از لت و کوب بی‌رحمانه نیمی از بروت‌ها و سرهای‌شان را می‌تراشند و آنان را از چاشتگاه تا عصر روز در آفتاب سوزان امر توقیف می‌دهند. و یا وقتی کارگری با ارائه قانون اساسی اعتصاب مسالمت آمیز خود را قانونی می‌خواند مأموران امنیه (!) آن را به شکل توهین آمیزی رد می‌نماید، دو نفر از کارگران را تحت‌الحفظ به کابل می‌فرستد (خبر آن در شماره گذشته نشر شده) و کارگران را بعد از چندین روز تو قیف خلاف قانون وادار می‌سازند، خلاف فصل سوم قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های افراد به جرم ناکرده‌یی اعتراف نمایند و «خط بدهند.»

قرار معلوم بعداً کارگران را از حبس رها و دو نفر از ایشان را ذریعه پولیس از شبرغان اخراج و به کابل می‌فرستند. بدین ترتیب چهار تن کارگر اخراج و به سرنوشت فلاکتبار هزاران بیکار و اخراج شدگان از کار دچار می‌شوند.

توقیف غیرقانونی چهار تن از شاگردان

لسیه ابوعبید ولایت فاریاب (میمنه)

قرار اطلاع چهار نفر از شاگردان بااستعداد و وطن‌پرست صنف ۱۱ لیسه ابوعبید ولایت فاریاب (میمنه) در اثر توطئه و تحریک و به بهانه «بی‌احترامی در برابر اداره لیسه »و وارد ساختن اتهامات نادرست، با بی‌رحمانه‌ترین وضع و خلاف قانون و کرامت انسانی تو قیف و تحت تحقیق و اقامه دعوی خارنوالی قرار گرفته‌اند.

پرچم: در حالی که با هر نوع ماجراجوئی و هرج و مرج طلبی داخل مؤسسات فرهنگی و معارف و چه خارج از آن، به‌خصوص با بی‌احترامی در برابر معلمان شریف و وطن پرست و تحول طلب مخالف می‌باشد، در عین زمان جدا آن اعمال و نظریات مرتجعانه محافل حاکمه فرهنگی و معارف را که علیه شاگردان باشعور و مترقی الفکر و آزادیخواه وطن‌پرست صورت می‌گیرد و به شکل توطئه آمیز باعث تحریک، ناکامی، مشروطی اخراج، از لیسه تعقیب و توقیف آنان می‌گردد، جدا تقبیح می‌کند.

قربانیان راه ناهموار پنجشیر

ساعت (۱۰) روز پنجشنبه ۱۷ اسد ۱۳۴۷ یک عراده سرویس کرایی به دریوری شاه مقصود باشنده قریه «درخیبل »رخه پنجشیر، ظاهراً به اثر شکستن شترنگ و یا عوارض دیگر تخنیکی در قسمت «زاغ آ بی دان »راه تنگ، در قعر دریای عمیانگر و کف آلود پنجشیر سرنگون گشت. و یکبار دیگر در حدود ۷۶ تن از فرزندان نیازها، رنج‌ها و حرمان‌های بی‌پایان دره‌های هندوکش در کام امواج خون‌خوار و غول‌پیکر دریای پنجشیر فرورفت.

از جمله کلیه راکبینی که قربانی بی‌مبالاتی‌ها گردیده‌اند، تا روز جمعه (۱۸ اسد) صرف ۲۱ نعش، ده نفر زخمی و دو نفر تندرست دستیاب گردیده است.

خبریال پرچم اطلاع می‌دهد که وابستگان غرق شدگان هنوز هم به همکاری خلق شریف و زحمتکش گلبهار و کوهستان در راه یافتن نعش‌ها و نشانه‌های اجساد قربانیان «راه تنگ »پنجشیر به مساعی نوع دوستانه خود بدون احساس خستگی ادامه می‌دهند.

خبریال پرچم می‌افزاید که از زمره ۲۱ تن از قربانیان ۱۹ تن آن قابل شناخت بود که به اقارب شان سپرده شدند، ولی دو تن دیگر به‌صورت امانت در مرکز ولسوالی پنجشیر دفن گردید و به گمان قریب به‌یقین این دو تن از شهر کابل بوده و شاید به تفریح می‌رفته‌اند، آنچه که مایه تأثر عمیق است این است که: طی این هفته در حدود یک هزار خانواده زحمتکش با بیش از پنج هزار عضو سوگوراند و بر گلیم غم خویشاوندان و نزدیکان خود نشسته‌اند.

درین فاجعه غم انگیز یک خانواده پنج نفری خلق «شتل »که به خاطر تداوی کودک بیمار و نیمه جان خود به شفاخانه آمده بودند نیز تباه گردیده است. همچنان لااقل سه فامیل از اهالی قرا مختلفه رخه پنجشیر نیز درین حادثه دل خراش وابستگان خود را تا مدت‌های درازی داغدار ساخته‌اند.

خبریال پرچم افزود که زخمیان توسط عبدالقدوس کارگر فابریکه نساجی گلبهار و به مصرف شخصی وی تا روغنتون‌های مرکز کابل انتقال داده شده‌اند.

خبریال پرچم جهت عیادت بیماران و زخمیان این حادثه غم انگیز به روغنتون هایی که در آن زخمیان تحت تداوی بودند رفت. او گفت:

غالب زخمیان از کارگران پروژه آبیاری پروان و دیگر پروژه‌هایی‌اند که در راه شادابی و ترقی وطن محبوب ما افغانستان کار و فعالیت می‌نمایند.

یکی ازین زخمیان در پاسخ این سؤال «اکنون که تصادفاً از مرگ نجات یافته‌اید برای خود چه امیدی دارید ...؟»

گفت: «یگانه ارمان و آرزوی ما این است که هرچه زودتر صحت شویم و بکار خود برگردیم، زیرا با اندک وقفه و لو وقفه جبری هم باشد شاید از کار برکنار و اضافه بست شویم که بیکاری خود برای ما کارگران بی‌زمین به‌مراتب کشنده‌تر و دردآورتر ازین مرگ‌های آنی و زود گذر است. »خبریال پرچم گفت: هرچند علت ظاهری سقوط این بس شکستن اشترنگ و یا دیگر عوارض تخنیکی وانمود شده است، ولی خلق پنجشیر علت عمده این گونه وقایع را به‌صورت عموم در تنگی راه، و در غیر فنی بودن ساختمان راه و در حرص و آز موترداران سود پرست در بی‌مبالاتی عمال حکومت، مخصوصاً وزارت فواید عامه و در بی‌علاقگی والیان کاپیسا و پروان به حیات و احتیاجات مردم می‌پندارند، زیرا طی ۲۴ سالی که این راه تاریخی به همت مردم شتل و پنجشیر آماده آمد و شد وسایط حمل و نقل گردیده است، تاکنون بیش از چهل موتر و در حدود بیش از دو صد انسان آرزومند با دل‌های آگنده از عشق به کار وطن و عشق به کانون‌های گرم خانواده به کام مرگ فرورفته‌اند.

پرچم: تا جایی که اطلاع در دست است خلق زحمت کش پنجشیر به‌کرات ضمن پیشنهادها و عرایض جداگانه به مقامات مربوطه، خواستار تسطیح و وسعت دادن این راه گردیده‌اند. و بارها آمادگی خود را برای همکاری درین امر به حکومت نشان داده‌اند. ولی مقامات مسؤول حکومت بنا بر سرشت ظالمانه و بی‌اعتنا خود به این احتیاج مبرم و نیازمندی‌های مردم پنجشیر کوچکترین توجهی هم نه نموده است.

ما در حالی که در مصیبت و ماتم بزرگ خلق شریف و زحمتکش پنجشیر شریک می‌پنداریم، این فاجعه خونین و غم انگیز را یکی از پدیده‌های نامطلوب دیگر وضع نابسامان موجود در کشور می‌پنداریم.

پرچم

هره دوشنبه خپریږی

د تاسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب)

د امتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: غوثی مارکیټ محمد جان خان واټ کابل، افغانستان

دولتی مطبعه

تایپ متن: میر کامور، ویرایش: عمر فیض